

اشاره

ایمان رکن اساسی و یک عمل قلبی است که در آموزه‌های اسلامی تمام اعمال را با توجه به این موضوع سنجیده می‌شود. اگر ایمان نباشد، در واقع انسان در مسیر خود به بیراهه رفته است. ایمان به مبدأ و معاد دو رکن اساسی اسلام است که هستی بشریت به همین دو رکن اساسی تداوم می‌یابد. این مقاله حقیقت ایمان با توجه به آموزه‌های اسلام و منابع عقلی بررسی شده است.

حقیقت ایمان

علیجان کریمی*

متکلمان درباره حقیقت ایمان و تفاوت آن با اسلام و نیز ملاک «مؤمن» بودن در دنیا و حکم وی در آخرت، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی ایمان را صرف اقرار به شهادتین، جمعی معرفت و تصدیق «ما جاء به النبی» و گروهی مرکب از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل به احکام می‌دانند.^۱

آنان که حقیقت ایمان را جدای از عمل می‌دانند، معتقدند در صورت ترک عمل، آسیبی به ایمان وارد نخواهد شد. در برابر کسانی که عمل را جزء ماهیت ایمان می‌دانند یا ایمان را عبارت از اتیان طاعات می‌دانند، عقیده دارند ترک عمل به اصل ایمان آسیب می‌رساند و مؤمن را از صف مؤمنان خارج می‌سازد و در شمار فاسقان یا کافران قرار خواهد داد. در مجموع، دیدگاهها درباره ایمان، یا معرفت‌گرایانه است و یا عمل‌گرایانه.

* محقق و پژوهشگر علوم قرآنی، عضو مرکز معارف قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۱. نک: شیخ طوسی، «الاقتضاء» دالها دی الی طریق الرشاد، چاپ کتابخانه چهل ستون، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۴۰ - ۱۴۱؛ ایجی،

«الرح المواقف»، ج ۸، ص ۳۲۳؛ بحرانی، «فوائد المرام فی علم الکلام»، ص ۱۷۰.



تعیین ملاک هر یک از ایمان و کفر تأثیر مهمی در صف‌بندیها و موضع‌گیریها و حکم افراد در دنیا و آخرت خواهد داشت. منظور از حقیقت ایمان، آن چیزی است که به واسطه آن بتوان شخصی را مؤمن نامید. حقیقتی مقصود است که به واسطه آن احکام شرعی در دنیا و آثار اخروی در آخرت بر آن مترتب می‌شود و مایه امید بهره‌مندی از شفاعت شفیعان و نجات از عذاب جاودان خواهد بود. بحث از حقیقت ایمان، بحث از ایمان مطلق نیست، بلکه بحث از مطلق ایمان است. سخن از ایمان کامل با همه شرایط و آثار و صفات مؤمنان کامل الایمان نیست، بلکه سخن از چیزی است که به واسطه آن ماهیت ایمان یا اولین مرتبه ایمان حاصل می‌شود. بحث این است: آیا ایمان یک امر درونی و بسیط و بدون جزء است یا مرکب از اجزاست؟ در واقع و نفس‌الامر، ایمان به چه چیزی محقق می‌شود؟ ملاک مؤمن بودن عدالله و در آخرت چیست؟ آیا به صرف اقرار به شهادتین می‌توان کسی را در واقع مؤمن نامید یا فراتر از آن معرفت و تصدیق قلبی و بلکه التزام عملی نیز لازم است، و یا علاوه بر آنها تصدیق عملی نیز لازم است؟

التزام عملی، حقیقت ایمان

ایمان، معرفت بدون التزام عملی و یا بینش بدون گرایش نیست، ایمان صرف اقرار یا به ضمیمه عمل، ولی بدون پشتوانه معرفت تصدیقی و التزام عملی نیز نیست. درباره حقیقت ایمان لازم است سه عنصر اقرار، عمل و معرفت مورد ارزیابی قرار گیرد، تا ارزش هر یک مشخص شود. آیا ارزش آنها مساوی است یا ارزش اقرار و عمل به ایمان قلبی بستگی دارد؟

ارزش اقرار در ایمان

قرآن می‌گوید کسانی که فقط با زبان می‌گویند ایمان آوردیم و دلشان بر خلاف آن است مؤمن نیستند. چنین کسانی در واقع کافرند و به دلیل دو چهره بودن شایسته نام منافق هستند. این مطلب از آیات متعددی قابل اثبات است که به چند نمونه اکتفا می‌شود:

۱. «و من الناس من یقول آمنا باللّه و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین...»^۱ و برخی از مردم می‌گویند: «ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم»، ولی گروندگان [راستین] نیستند.» در این

۱. بقره، آیه ۸.

آیه، از افرادی که صرفاً به زبان ادعای ایمان دارند سلب ایمان شده است، زیرا زبانشان با دلشان هماهنگ نیست.

۲. «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۱ چون منافقان نزد تو آیند گویند: «گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی.» و خدا [هم] می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که مردم دو چهره سخت دروغگویند.» در این آیه ادعای منافقان مبنی بر شهادت به رسالت پیامبر اکرم (ص) مبتنی بر تصدیق قلبی نبود تکذیب شده است. معلوم می‌شود اساس ایمان معرفت و تصدیق قلبی همراه با التزام عملی است.

۳. «و يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمُنْكَم و مَا هُمْ لَمِنْكُمْ و لَكِنَّهُمْ قَوْم يَفْرَقُونَ»^۲ و به خدا سوگند یاد می‌کنند که آنان قطعاً از شمایند، در حالی که از شما نیستند، لیکن آنان گروهی هستند که می‌ترسند.» در این آیه، ادعای منافقان در مؤمن بودن به خاطر تردید، اهمال‌کاری در پیروی از پیامبر (ص) و استهزای آن حضرت و همراهی با دشمنان، مردود شمرده شده است با اینکه با سوگندهای غلیظ و شدید می‌گفتند ما مؤمن هستیم.^۳

۴. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا و لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...»^۴ [برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم. و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است.» در این آیه، از برخی بادیه‌نشینان به علت فقدان تصدیق قلبی با وجود ادعای ایمان، سلب ایمان شده و تکذیب شده‌اند.

۵. در دسته‌ای از آیات، مومنان موظف به اقرار و اعتراف به ایمان قلبی شده‌اند مانند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ و مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا و...»^۵

۱. منافقون، آیه ۱.

۲. توبه، آیه ۵۶.

۳. نک: توبه، آیات ۴۴ - ۶۸ و ۷۴ - ۷۹.

۴. حجرات، آیه ۱۴.

۵. بقره، آیه ۱۳۶.





اقرار به ایمان، فرع بر اصل وجود ایمان است. معلوم می‌شود اقرار به تنهایی ایمان نیست، بلکه ارزش آن در صورتی است که وسیلهٔ ابراز ایمان باشد. به هر صورت، اقرار به تنهایی فقط آثار ظاهری در دنیا دارد و ارزش آخرتی ندارد.

ارزش معرفت در ایمان

اکنون این پرسش را مطرح می‌کنیم: اگر کسی نسبت به خدا، پیامبر و آنچه از جانب خداوند آورده معرفت بدون التزام عملی داشت، در صدق ایمان و مؤمن بودن کفایت می‌کند؟ آیا صرف علم و ادراک نسبت به چیزی را می‌توان ایمان نامید و آیا هر علم و ادراکی مستلزم عمل است؟

همهٔ ما می‌دانیم افراد بسیاری به اموری علم دارند و به اصطلاح منطقی آن امور را تصدیق می‌کنند، ولی در عمل هیچ تأثیری بر آنها ندارد. بسیاری از افراد به زیان‌آور بودن برخی خوراکیها یا غیر خوراکیها مانند زیان‌آور بودن مواد مخدر و افیونی علم دارند، ولی بر اساس علم خود عمل نمی‌کنند. بسیاری از مورخان به وجود تاریخی انبیا و اولیا علم دارند، ولی این علم این هیچ تأثیری بر آنان ندارد. بسیاری از مورخان به کشته شدن اباعبدالله الحسین (ع) در کربلا آگاهی دارند، حتی بسیاری از مسلمانان یقین به وقوع حادثهٔ غم‌انگیز کربلا دارند، اما آیا ذکر حوادث عاشورا همان تأثیری را بر آنان دارد که بر یک شیعه دارد؟ مسلماً چنین نیست. افراد زیادی به وجود خدا، پیامبران و معجزات آنان علم دارند، ولی قرآن آنان را مؤمن ندانسته است. معلوم می‌شود ایمان چیزی فراتر از معرفت است.

در دسته‌ای از آیات قرآن از کسانی یاد شده که یقین به آیات الهی دارند، ولی به سبب ظلم و برتری‌طلبی، حاضر به اعتراف نیستند: «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلماً و علواً فانظر کیف كان عاقبة المفسدين»^۱ و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس بین فرجام فسادگران چگونه بود. «چنین کسانی را خداوند مؤمن نمی‌داند. اگر حقیقت ایمان، صرفاً معرفت یا تصدیق قلبی بود، بسیاری از معاندان انبیا در باطن می‌دانند انبیا در ادعای خود صادق‌اند، بنابراین، باید مؤمن بوده یا بخشی از ایمان را دارا باشند، ولی این دسته بدترین کافران‌اند، زیرا آگاهانه به انکار حقایق می‌پردازند. پرسش

۱. نمل، آیهٔ ۱۴.

اساسی این است:

چرا با وجود معرفت برخی افراد به خدا و پیامبر، ما آنان را مؤمن نمی‌دانیم؟ چه عاملی باعث می‌شود کسانی از ابراز معرفت خود امتناع ورزند؟ آیا می‌توان بین کار عقل و کار دل تفاوت گذاشت؟ برخی از راه نظر و استدلال به حقانیت امری پی می‌برند، ولی دلشان با عقلشان هماهنگ نیست. اگر عقل و دل هماهنگ شد ایمان به وجود می‌آید. اگر عقل درک کرد و دل تسلیم شد، می‌شود ایمان. ایمان صرفاً گزارش علمی نیست، بلکه گرایش باطنی است.^۱ اگر کسانی گفته‌اند ایمان تصدیق قلبی است نه معرفت،^۲ یا برخی گفته‌اند ایمان تصدیقی است که با نوعی تعلق خاطر همراه باشد،^۳ مقصودشان این است که بین کار ذهن با کار دل تفاوت است، ایمان به دل مربوط است نه به ذهن. در آیه «و قال الذین أوتوا العلم و الايمان لقد لبثتم فی کتاب اللّٰه إلی یوم البعث...»^۴ و [الی] کسانی که دانش و ایمان یافته‌اند، می‌گویند: «قطعاً شما [به موجب آنچه] در کتاب خدا [است] تا روز رستاخیز مانده‌اید.» بین علم و ایمان تفاوت گذاشته است. علم اعم از ایمان است و ذکر ایمان پس از آن، از باب ذکر خاص بعد از عام^۵ و از باب اهمیت^۶ است. مقصود این است که به خدا و آیات او یقین دارند و به مقتضای آن التزام عملی دارند.^۷ این سخن از امام علی(ع) که فرموده است: «اول الدین معرفت و کمال معرفتہ التصدیق به»، اشاره به این است که شناخت خدا آغاز ایمان و یقین است، برای اینکه تا چیزی تصور نشود امکان تصدیق آن نیست.^۸ برخی به تفکیک معرفت از تصدیق توجه داشته‌اند. علامه حلی در بیان نظریه‌های ایمان، دو نظریه معرفت و تصدیق را



۱. آیت‌الله جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۳۸.

۲. تفتازانی، شرح المفسر، ج ۵، ص ۱۸۳، ۱۸۵ و ۱۸۷؛ مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. البراهین الساطعة، ص ۳۲۲؛ اردبیلی، الحاشیة علی الہیات الشرح للجدید للجمہوریہ، ص ۴۸۲.

۴. روم، آیه ۵۶.

۵. بحرال محیط، ج ۸، ص ۴۰۲.

۶. ابن عاشور، تالیف حریر و التویر، ج ۲۱، ص ۸۱.

۷. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۰۶.

۸. الاسفار الاربعة، ج ۶، ص ۱۳۵.

جداگانه آورده است.^۱

روایاتی که ایمان را عبارت از حب یا عمل دانسته، از این منظر نیز بهتر قابل تفسیر است. شهید مطهری نیز در جایی از اینکه ایمان فقط معرفت باشد انتقاد می‌کند و گرایش، تسلیم و خضوع و محبت و عشق را در ایمان دخیل می‌داند و در کل ایمان را دارای دو جنبه شناختی و احساسی معرفی کرده است. به نظر ایشان، برخی کافران از جمله شیطان، عقل و ادراکشان تسلیم شده ولی روحشان متمرد است. احساساتشان با ادراکاتشان در ستیز است.^۲ محبت داشتن منافاتی با برخی تخلفات عملی نیز ندارد. البته حب کامل، پیروی عملی کامل را در پی دارد. محبت مراتبی دارد. مرتبه نازل آن ممکن است با برخی گناهان نیز همراه باشد. رسول خدا(ص) مردی را به سبب شرابخواری به تازیانه محکوم نمود. پس از اجرای حکم، فردی گفت: خدایا، او را لعنت کن! تا کی می‌خواهد به این کارش ادامه دهد؟ پیامبر فرمود: «لا تلعنوه فانه یحب الله و رسوله»^۳ او را لعنت نکنید. او خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد.

ایمان التزام عملی و تعهد کلی به شریعت و آورنده آن است. چنین التزامی لوازمی نیز دارد. البته نمی‌توان ادعا کرد که عمل به تمامی واجبات و مستحبات و پرهیز از تمامی محرّمات و مکروهات لازمه هر مرتبه‌ای از ایمان است. اجمالاً هر درجه‌ای از ایمان اقتضائاتی دارد. آنچه در اصل تحقق ایمان نقش دارد، معرفت و التزام عملی و بنای بر عدم مخالفت است. اگر کسی از ابتدای ادعای ایمان بنای بر مخالفت عملی داشته باشد، مؤمن نیست. ممکن است کسی بنای بر مخالفت نداشته باشد، ولی به علتی مانند غلبه هوای نفس بر عقل و ایمان خود به یکی از احکام اسلام عمل نکند. چنین مخالفتی منافی با اصل ایمان نیست، گرچه منافی با مرتبه‌ای از ایمان هست و نشان می‌دهد که فاقد آن مرتبه‌ای از ایمان است که بتواند او را از مخالفت با این حکم باز دارد. چنین فردی با وجود مخالفت، از مخالفت خود شادمان نیست، نگران از مخالفت هم هست. اما می‌توان او را واجد مطلق ایمان دانست.

۱. حلی، مناهج الیقین فی فصول الدین، ص ۳۶۷.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۹۱؛ همو، انسان کامل، ص ۱۵۶. شهید مطهری در جای دیگری بر سه عنصر تصدیق، اقرار و عمل تأکید دارد: مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۹۸۳.

۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۵۰۷.

ممکن است گفته شود: راجع به آیات و اخباری که ظاهر آنها دلالت بر دخالت اعمال در ایمان دارد چه می‌گویید؟ در پاسخ به این پرسش احتمالاتی مطرح است:

۱. بر اساس ظاهر این دسته از آیات و روایات، گفته شود عمل در حقیقت ایمان دخیل است.
۲. احتمال دیگر آن است که بگوییم درست است که اساس ایمان را اعتقاد قلبی تشکیل می‌دهد، ولی گذاشتن اسم ایمان بر باور قلبی مشروط به اعمال است. در صورتی می‌توان کسی را مؤمن نامید که علاوه بر ایمان قلبی اهل طاعت باشد.
۳. احتمال دیگر این است که بگوییم ایمان قابل زیادت و نقصان است و شدت و ضعف دارد. کمی و زیادی اعمال، کاشف از مراتب ایمان است. تردیدی نیست که شدت یقین^۱ و معرفت در کثرت اعمال صالح و نیز در اجتناب از اعمال ناروا دخالت دارد. با توجه به رابطه ایمان با عمل و با توجه به جمع بین آیات و اخبار، احتمال سوم بر دو احتمال دیگر ترجیح دارد.

نقش عواطف در ماهیت ایمان

ایمان، ترکیبی از معرفت و عاطفه است. اگر معرفت تصدیقی با احساسات ضمیمه شود، حاصل آن نوعی التزام و تعهد است. برخی روایات همین مطلب را تأیید می‌کند:

۱. در روایتی که از امام باقر(ع) ذیل آیه «...ولکن الله حبيب الایمان وزینه فی قلوبکم...»^۲ نقل شده، حضرت با استناد به آیه یاد شده و آیات مشابه آن، که از مسئله حب به خدا و حب به پیامبر(ص) سخن رفته، حقیقت ایمان را «حب» دانسته‌اند. امام باقر(ع) برای تأیید فرمایش خود به قصه مردی اشاره می‌کند که به پیامبر عرض کرد: نمازگزاران را دوست دارم، ولی نماز نمی‌خوانم؛ روزه داران را دوست می‌دارم، ولی روزه نمی‌گیرم. حضرت به او فرمود: تو با کسانی هستی (محشور می‌شوی) که آنان را دوست می‌داری و برای توست آنچه کسب می‌کنی.^۳
۲. در روایت دیگری از امام صادق(ع) با استناد به آیه «حب الیکم الایمان» آمده است:

۱. نک: مرآت العقول، ج ۷، ص ۱۲۸.

۲. حجرات، آیه ۷.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۵، ح ۹۹۵۳.



«مگر ایمان چیزی جز حب و بغض است؟»^۱

آنچه مهم است نداشتن حالت استنکاف و استکبار در برابر فرمانهای خدا و پیامبر(ص) است. ابلیس از آن جهت در زمره کافران قرار گرفت که در برابر فرمان خدا گردنکشی کرد: «و إذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس أبى و استكبر و كان من الكافرين»^۲ و چون فرشتگان را فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»، پس به جز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] به سجده درافتادند. این در حالی بود که ابلیس معرفت و تصدیق به وجود خدا داشت. به عنوان مثال، اگر کسی با علم به حرمت شراب آن را بنوشد، ولی منکر حرمت آن نباشد و اگر کسی هم بخواهد منکر شود در برابر او می ایستد و حاضر نباشد همه جا و هر زمان هم شراب بنوشد و چه بسا حالتی از ترس و نگرانی هم داشته باشد، می توان گفت این فرد منکر نیست و عمل او متناقض با اصل ایمان و ماهیت آن یعنی حداقل مرتبه ایمان نیست. اما اگر کسی ادعای ایمان داشته باشد، ولی در انجام محرمات صد در صد بی پروا باشد و عملاً هیچ حرمتی را مراعات نکند، و حتی شرابخواری را با استهزای حکم شرعی همراه سازد، این عمل نشانه کفر است. از این رو، برخی رفتارها نشانه کفر دانسته شده است مانند: سجده کردن در برابر بت^۳ یا انداختن (نعوذ بالله) قرآن در قاذورات.^۴

این نکته مورد توجه علامه طباطبایی نیز قرار گرفته است. ایشان ایمان را عبارت از علم همراه با التزام عملی می داند و می گوید اگر التزام عملی نباشد، ایمان نیست.^۵

۱. حجرات، آیه ۷.

۲. بقره، آیه ۳۴.

۳. الاقتصا دالها دی الی طریق الرشاد، ص ۱۴۱.

۴. التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۵۸: «الإيمان بأمر هو العلم به مع الالتزام به عملاً فلو لم يلتزم لم يكن إيماناً و إن كان هناك علم، قال تعالى: «و جحدوا بها و استيقنتها أنفسهم...». نیز نک: ج ۱۸، ص ۲۵۹ و ۲۶۲.

ایمان و عمل

بدون تردید بین ایمان و عمل صالح ارتباط وجود دارد. به این پیوند از راههای مختلف می‌توان پی برد. از تمثیلاتی که در قرآن برای ایمان آمده می‌توان استفاده کرد که ثمره ایمان عمل است. ایمان در قرآن به حیات^۱، به نور^۲ و به درخت سالم^۳ تشبیه شده و هیچ کدام از اینها بدون آثار نیست. اثر حتمی ایمان عمل است. حقیقت و گوهر ایمان، خضوع قلبی و تسلیم شدن در تمامی ابعاد زندگی در برابر مبدأ هستی است و علم و معرفت در صورت کمال به خضوع روحی و جسمی منتهی می‌شود^۴. آنان که حقیقت ایمان را تصدیق قلبی می‌دانند نیز قبول دارند که شرط ایمان یا کمال آن عمل است.

در آیات بسیاری در کنار ایمان از عمل صالح یاد شده است. در آیات متعددی نیز خداوند مؤمنان را به عمل یا اعمالی مشخص فراخوانده که از این دسته آیات می‌توان برداشت کرد اقتضای ایمان، عمل صالح است. عمل صالح در رشد و ازدیاد ایمان قطعاً مؤثر است، ولی پیدایش ایمان منشأ معرفتی و عاطفی دارد. ذهن و دل هر دو در پیدایش اساس ایمان دخالت دارند. ایمان مطلوب از نظر شارع، ایمانی است که با عمل همراه باشد. آیا اگر شخصی ایمان داشته باشد و شرایط از هر نظر برای عمل به تعالیم دینی فراهم باشد، در این صورت امکان دارد هیچ عملی را انجام ندهد؟ چنین امری، عادتاً غیرممکن است. آیات متعددی از قرآن کریم این ادعا را اثبات می‌کند:

۱. درست است که بین ایمان و عمل صالح تغایر وجود دارد، و عطف عمل صالح بر ایمان در آیات بسیاری دلیل بر همین معناست، اما همراهی ایمان و عمل صالح از این جهت است که به طور معمول ایمان مستلزم عمل است. به گفته یکی از بزرگان معاصر، ایمان تصدیق است و تصدیق علم، و علم، کمال قوه نظری و به فعلیت رساندن آن است. عمل صالح از قوه

۱. انعام، آیه ۱۲۲.

۲. نور، آیه ۴۰.

۳. ابراهیم، آیه ۲۴.

۴. المیزان، ج ۶ ص ۹۳.



عملی به کمال رسیده صادر می‌گردد که موجب ترفیح کلمه طیب نفس ناطق انسانی است^۱. محال است اقرار و انقیاد باطنی باشد، ولی اثر آن در ظاهر حتی به اندازه اندک، آشکار نشود. از عبارت «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» دو تفسیر می‌توان داشت. تفسیر اول اینکه چنان بین ایمان و عمل صالح پیوستگی قائل باشیم که اگر در یک مورد از مؤمن گناهی سر زد، او را به کافران ملحق سازیم، چنان که برخی خوارج چنین برداشتی از رابطه ایمان و عمل دارند. تفسیر دوم اینکه به لحاظ عطف این دو بخش (عطف «عملوا الصالحات» بر «الذین آمنوا») و تغایر ماهیت ایمان با عمل صالح، هیچ ملازمه‌ای بین مراتب ایمان و عمل صالح قائل نباشیم. این برداشتی است که دسته‌ای از مرجئه از ماهیت ایمان دارند. برداشت میانه‌ای هم می‌توان از این دسته آیات داشت و آن ملازمه بین ایمان و عمل صالح با وجود تغایر آنهاست.

۲. از دسته‌ای از آیات قرآن کریم می‌توان استنباط کرد ایمان و برخی اعمال در شرایطی قابل انفکاک از یکدیگر نیستند، به طوری که پیامد ترک عمل، نفی ایمان است. مثلاً در دوران پیامبر اکرم (ص) اعراض از قبول داورى آن حضرت مستلزم نفی ایمان بود. اقتضای ایمان پذیرش داورى پیامبر (ص) است: «انما كان قول المؤمنين إذا دعوا إلى الله ورسوله ليحكم بينهم أن يقولوا سمعنا وأطعنا وأولئك هم المفلحون»^۲ گفتار مؤمنان - وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داورى کند - تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم». اینانند که رستگارند. در این آیه، مؤمنان حقیقی را کسانی دانسته که وقتی به پذیرش حکم خدا و رسول دعوت می‌شوند با جان و دل می‌پذیرند و اطاعت می‌کنند. به گفته علامه طباطبایی، لفظ «کان» و «المؤمنین» گویای این حقیقت است که اقتضای طبیعت ایمان چنین است^۳. در شرایطی فقط با محک عمل، ایمان افراد قابل قبول است. منافقان عصر پیامبر (ص) در عین ادعای ایمان در مراعات خود به طاغوت (عالمان اهل کتاب) مراجعه

۱. آیت‌الله حسن زاده آملی، انسان و قرآن، ص ۴۴.

۲. نور، آیه ۵۱.

۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۷ و ۱۴۸: «و قد أخذ فيه «کان» و وصف الإيمان فی «المؤمنین» يدل علی أن ذلك من مقتضیات طبیعتة.»

می نمودند. خداوند فرمود در صورتی ایمان دارید که پیامبر را به عنوان داور در منازعات خود بپذیرید و قلباً و عملاً تسلیم او باشید «فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً؛^۱ ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند، سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.»

۳. در آیاتی از قرآن، برخی اعمال، منافی با ایمان به شمار آمده است. مثلاً دوستی با دشمنان خدا و پیامبر با ایمان جمع نمی‌شود: «لا تجد قوما یؤمنون باللّه و الیوم الآخر یوادون من حاد اللّه و رسوله...؛^۲ قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند دوست بدارند.»

۴. در دسته‌ای از آیات بین ایمان و تقوا رابطه برقرار شده است. در چند جای قرآن آمده است: «اتقوا الله ان کتمتم مؤمنین؛^۳ اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید.» جمله شرطیه بیانگر رابطه وثیق بین شرط و مشروط است. اگر ایمان باشد (شرط)، حتماً تقوا (مشروط) خواهد بود. تقوا (خدا ترسی) جلوه عملی ایمان است که در آیاتی به آن اشاره شده است.^۴

۵. مطابق برخی آیات، تصدیق عملی، نشانه ایمان است: «أ حسب الناس أن یتروکوا أن یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن اللّه الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین؛^۵ آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.» در برخی آیات گاهی عمل خاصی مانند نماز و زکات نشانه ایمان دانسته شده است: «... فإن تابوا و أقاموا الصلاة و آتوا الزکاة فخلوا

۱. نساء، آیه ۶۵.

۲. مجادله، آیه ۲۲.

۳. مائده، آیه ۱۱۲.

۴. مانند سوره رعد، آیه ۳۵ و سوره آل عمران، آیه ۱۶۹ و سوره بقره، آیه ۲۱۲.

۵. عنکبوت، آیات ۲-۳.





سبیلهم إن الله غفور رحیم...^۱ پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است.»

ایمان به نسبت درجه‌ای که دارد، هم اقتضائات ایجابی دارد و هم اقتضائات سلبی، هم اقتضای اتیان واجبات را دارد و هم اقتضای ترک منهیات را، و به عبارتی اقتضای ایمان تقواییست. ایمان تصدیق صرف نیست، بلکه تصدیق به علاوه برخی اعمال قلبی است که مستلزم اعمال ظاهری است. رابطه مراتب ایمان با مراتب عمل همانند رابطه احساس نیاز به غذا و تهیه کردن آن و تناول آن و هضم شدن آن در دستگاه گوارش است. فردی ممکن است با وجود نیاز به غذا اصلاً به دنبال آن نرود و نسبت به نیاز خود بی توجه باشد. فرد دیگری مقدمات تهیه غذا را فراهم می‌کند، ولی از میل کردن آن خودداری می‌کند. فرد دیگری ممکن است غذای تهیه شده را تناول کند، ولی هاضمه وی به سبب بیماری و موانعی نتواند آن را هضم کند و در نتیجه آن را پس بزند. فرد دیگری ممکن است غذای تناول شده را هضم کند و مقداری از آن جزء وجود او بشود و فرد دیگری ممکن است غذای تهیه شده را تناول کند و تمامی آن جزء وجود او بشود. ایمان یک اوج و حضیضی دارد و از مرتبه ادنای آن تا عالی‌ترین مرتبه آن هر یک اقتضائاتی متناسب با خود دارد.

ارزش عمل بدون ایمان

از نظر قرآن، اگر کسی به ظاهر عمل صالح انجام دهد، ولی آن عمل بر بنیان ایمان، تقوا و اخلاص استوار نباشد، هیچ ارزشی ندارد.

۱. در دسته ای از آیات، قبول عمل صالح و ترتب آثار مورد نظر آن مشروط به ایمان شده است مانند: «من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون؛^۲ هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»

۱. توبه، آیه ۵.

۲. نحل، آیه ۹۷؛ نیز نک: اسراء، آیه ۱۹؛ انبیاء، آیه ۹۴؛ غافر، آیه ۴۰.



۲. در دسته‌ای از آیات، اعمالی که از جانب کافران یا منافقان انجام یافته به خاطر فقدان ایمان و اخلاص بی‌ارزش قلمداد شده است. به طور نمونه، ببینیم یک عمل نیک که از سوی کافر و مؤمن انجام می‌گیرد از نظر قرآن چگونه است. انفاق از مال خود به دیگران، به ظاهر از اعمال نیک است. اینکه انسان بخشی از مال خود را به نیازمندان بدهد، صرف نظر از انگیزه این عمل، کار ارزشمندی محسوب می‌شود. اما قرآن در این باره چه می‌گوید؟ با ملاحظه آیات ۱۱۷ و ۲۶۱ - ۲۶۶ سوره بقره متوجه خواهیم شد که قرآن کریم با مقایسه انفاق کافر و مؤمن، کار آن دو را مانند هم ندانسته است. انفاق مؤمن را سبب رشد و بالندگی و انفاق کافر را بی‌اثر شمرده است. قرآن درباره انفاق منافقان نیز می‌فرماید کفر آنان علت عدم قبولی انفاق و عبادات آنان است: «ما منعهم أن تقبل منهم نفقاتهم إلا أنهم كفروا بالله و برسوله و لا یأتون الصلاة إلا و هم کسالی و لا یتفقون إلا و هم کارهون؛^۱ و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند، و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی‌آورند، و جز با کراهت انفاق نمی‌کنند.»

گوهر ایمان، اعتقاد و باور قلبی است، چنان که حقیقت کفر جحد و انکار قلبی است و اقرار یا انکار زبانی، ملاک ایمان و کفر نیست. بدین جهت است که اگر کسی به ارکان ایمان اقرار زبانی داشته باشد، ولی اعتقاد باطنی نداشته باشد، از نظر قرآن منافق است. ولی اگر کسی ایمان قلبی داشته باشد و در شرایط تقیه قرار گیرد، انکار و کفر زبانی به ایمان وی ضرری نمی‌رساند.^۲ اعمال مبتنی بر ایمان ارزشمند است و عمل مبتنی بر کفر هیچ ارزشی ندارد. ایمان امری اختیاری و فعل نفسانی است نه انفعال نفسانی و روحی. ایمان تصدیق است، هم تصدیق وجود خدا، عالم غیب، فرشتگان و انبیا و هم تصدیق گزاره‌هایی که آنان از جانب خدا آورده‌اند. باب ورود به ایمان اسلامی، اعتماد و تصدیق پیامبر اسلام (ص) راجع به آورده‌های آن حضرت است. التزام و تعهد نسبت به اصول و فروعی است که در قرآن و سنت معتبر وجود

۱. توبه، آیه ۵۴.

۲. «من کفر بالله من بعد ایمانه إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان و لکن من شرح بالكفر صدرا فعلیهم غضب من الله و لهم عذاب عظیم.» نحل، آیه ۱۰۶.

دارد. این تصدیق و التزام که حداقل مراتب ایمان است، با اعمال و نشانه‌هایی قابل اثبات است، گرچه مستلزم طاعت کامل نیست.

ارزش ایمان بدون عمل

در مواردی که امکان اقرار به عقاید یا فرصت اتیان طاعات نباشد، همان تصدیق قلبی کافی است، مثل اینکه کسی در شرایط تقیه باشد، یا به محض اینکه ایمان آورد از دنیا برود، یا فرصت عمل نداشته باشد، یا شرایط عمل برای او فراهم نباشد، یا به قتل برسد. مانند جادوگران فرعون که پس از مشاهده معجزه موسی(ع) به حقانیت آن حضرت پی بردند و حقیقتاً ایمان آوردند و آن را اعلام داشتند، ولی بلافاصله فرعون تهدید کرد که آنان را به دار خواهد کشید. در این صورت، تسلیم بودن و خضوع قلبی کافی بوده و موجب نجات اخروی است. شخصی نقل کرده است: با رسول خدا(ص) در حال گذر از مسیری بودیم. حضرت شبیحی را از دور دیدند، فرمودند: این شبیحی را که مشاهده می‌کنید هیچ همدمی تا به حال نداشته است، وقتی آن شبیح نزدیک شد معلوم شد مردی مسافر است. به پیامبر سلام کرد. حضرت به وی فرمود: مقصد کجاست؟ آن مرد پاسخ داد: یثرب. حضرت فرمود: در یثرب چه کار داری؟ مرد پاسخ داد: می‌خواهم محمد(ص) را ببینم. پیامبر فرمود: محمد من هستم. مرد پاسخ داد: سوگند به آن کسی که تو را به حق برانگیخته، هفت روز است که انسانی را ندیده‌ام و غذایی جز آنچه مرکب می‌خورد نخورده‌ام. سپس پیامبر(ص) اسلام را بر وی عرضه داشت و او را به اسلام دعوت کرد. آن مرد بلافاصله مسلمان شد. در همین حال بر اثر تکان شدید چارپایش به زمین خورد و در دم جان سپرد.^۱ پیامبر دستور داد او را غسل و کفن کردند و بر او نماز خواند. وقتی در قبر نهاده شد، حضرت فرمود: «هذا من الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم أولئک لهم الأمن و هم مهتدون»^۲. این (مرد) از کسانی است که ایمان آورده‌اند و

۱. در تفسیر عیاشی «فعضته» و در نسخه‌ای «فقبضته» و در نسخه دیگر «نفضته» دارد. در البرهان فی تفسیر القرآن، «فنفضته» آمده است. به هر حال، مقصود این است که بر اثر حرکت سریع یا تکان شدید چارپا به زمین افتاد.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۴۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۸، ج ۶

ایمانشان را با ظلم نپوشانده‌اند.

در مسئله ماهیت ایمان و نسبت آن با عمل، نه موضع منفی برخی مرجئه درست است و نه موضع افراطی و اثباتی برخی خوارج و معتزله و زیدیه. از نظر دسته اول، هیچ ملازمه‌ای بین ایمان و عمل نیست و گناه، اعم از صغیره و کبیره، آسیبی به آن نمی‌زند و از نظر دسته دوم حتی یک گناه موجب سلب ایمان و خلود در جهنم است. دیدگاه اکثر اشاعره و برخی امامیه نیز خالی از اشکال نیست. تأکید بر بعد معناشناختی ایمان و مترادف دانستن آن با تصدیق، با تکیه بر فقه اللغه، نمی‌تواند بیانگر ماهیت دینی ایمان باشد. اگر قرار است به معنای لغوی ایمان تکیه شود، خوب است به معنای ماده اصلی ایمان (ا- م - ن) نیز توجه شود. معنای اصلی ماده ایمان آرامش قلبی و خالی بودن از ترس و نگرانی است^۱. با توجه به معنای اصلی ایمان، مؤمن کسی است که با اعتماد به دیگری احساس امنیت و اطمینان کند و قلب او خالی از اضطراب و نگرانی باشد و یا از این جهت که به کسی اطمینان می‌دهد او را تکذیب نکرده و مخالفت نخواهد کرد. ایمان دینی علاوه بر اینکه مشتمل بر تصدیق است، مشتمل بر اطمینان و اعتماد نیز هست.

نکته دیگر این است که تصدیق کسی همیشه مساوی با ایمان آوردن به او نیست. ممکن است فرد تصدیق کند، ولی التزام عملی نداشته باشد. یا بگوید می‌دانم که راست می‌گویی، ولی با تو مخالفت می‌کنم از تو تنفر دارم. کفر هم مساوی با تکذیب نیست. ممکن است کسی پیامبر را تکذیب نکند، ولی کافر باشد. در تحقق ایمان، علاوه بر تصدیق، التزام عملی و موافقت و تسلیم نیز لازم است. ایمان، تصدیق قلبی است، اما تصدیقی که زبان و عمل بر خلاف آن نباشد. ناگفته نماند که مخالفت عملی در برخی موارد اگر بیانگر انکار و با قصد عناد همراه نباشد، منافای با اساس ایمان نیست، بلکه حاکی از ضعف ایمان و فقدان درجه‌ای از آن است. ایمان از این نظر، شبیه به تقلید از مجتهد است. تقلید عبارت از التزام به فتوای مجتهد است، ولی ممکن است مقلدی به همه فتوای مجتهدش عمل نکند. در ایمان نیز التزام عملی لازم است، گرچه ممکن است گاهی مخالفت عملی هم باشد. البته برخی اعمال مانند

۱. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۲۲۳، دفتر ۱۵، راعب، ص ۹۰.



استهزای مقدسات، منافی با اصل ایمان است. ایمان نوع خاصی از تصدیق است، همان طور که حج نوعی خاص از قصد و نماز نوع خاصی از عبادت و روزه نوع خاصی از امساک است. تصدیق سازنده ایمان، تصدیقی است که با التزام عملی و برخی اعمال قلبی مانند حب به خدا و رسول همراه باشد.

اقسام تصدیق و التزام عملی

افراد از نظر تصدیق و التزام عملی نسبت به دین و احکام دینی چند دسته هستند:

۱. افرادی فقط تصدیق زبانی دارند. این افراد شایسته نام مؤمن نیستند.^۱
۲. دسته‌ای از افراد تصدیق قلبی دارند، ولی با زبان و عمل مخالفت می‌کنند (کفر جحودی). اینان نیز شایسته نام مؤمن نیستند.^۲
۳. دسته‌ای از افراد تصدیق قلبی دارند، اما التزام عملی ندارند. اینان نیز شایسته نام مؤمن نیستند. خداوند به پیامبر(ص) فرموده است: اگر کسانی از مشرکان ادعای ایمان داشتند، آنان را امتحان کنید تا مشخص شود که آیا التزام عملی دارند یا نه؟^۳ و در مورد دسته دیگری فرموده است: از آنان بیعت بگیر که مرتکب گناه نشوند.^۴ یعنی از ابتدا باید التزام عملی داشته باشند.
۴. دسته دیگری هستند که تصدیق و التزام عملی دارند، ولی با بی‌پروایی کامل، هر گناهی را مرتکب می‌شوند. از نظر قرآن، این افراد به صورت مطلق شایسته نام مؤمن نیستند، بلکه مؤمن فاسق هستند. اینان به سبب عقیده‌ای که دارند مؤمن‌اند و به سبب اعمالی که

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. «و من الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الآخر و ما هم بمؤمنين». بقره، آیه ۸.
۲. «و جحدوا بها و استيقنتها أنفسهم ظلما و علوا فانظر كيف كان عاقبة المفسدين». نمل، آیه ۱۴.
۳. «يا أيها الذين آمنوا إذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله أعلم بإيمانهن فإن علمتموهن مؤمنات فلا ترجوهن إلى الكفار...». ممتحنه، آیه ۶.
۴. «يا أيها النبي إذا جاءك المؤمنات يبایعنك على أن لا يشركن بالله شيئا و لا يسرقن و لا يزنين و لا يقتلن أولادهن و لا یأتین بهتاتن یفتربنه بین أیدیهن و أرجلهن و لا یعصینک فی معروف فبایعهن...». ممتحنه، آیه ۱۲.

انجام می‌دهند فاسق‌اند.^۱

۵. دسته دیگری هستند که تصدیق و التزام عملی دارند، اما تعهد و پایبندی عملی نسبت به همه احکام ندارند. خداوند این دسته افراد را مؤمن می‌داند، ولی سرزنش می‌کند که چرا بر اساس اعتقاد و التزام عملی خود اهل عمل نیستند.^۲

۶. دسته دیگری از افراد، علاوه بر تصدیق و التزام عملی، اهل عمل‌اند، دل آنان مملو از خشیت الهی است و مدام در حال افزایش ایمان خود هستند. اینان مومنان حقیقی‌اند و در اوج ایمان قرار دارند.^۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. «و الذين يرمون المحصنات ثم لم يأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة و لا تقبلوا لهم شهادة أبدا و أولئك هم الفاسقون». نور، آیه ۴.

۲. «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون». صف، آیه ۲ و ۳.

۳. «إنما المؤمنون الذین إذا ذکر الله وجلت قلوبهم و إذا تلیت علیهم آیاته زادتهم إیمانا و علی ربهم یتوکلون الذین یتیمنون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون أولئک هم المؤمنون حقاً لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق کریم». انفال، آیات ۲ - ۴.